

جهانی شدن و

نابرابری در

جوامع شهری

جنوب شرق آسیا

نویسنده:

Johannes Dragsbaek Schmidt

ترجمه آزاد از:

حبیب الله فصیحی

مدیریت موفق هر شهر مستلزم هدایت سیاست‌گذاری‌های آن به سوی پایداری اجتماعی است. پایداری اجتماعی به معنای توسعه‌ای است که با نوعی تعهد اجتماعی همراه باشد و محیطی را به وجود آورد که به روابط متعادل گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی کمک کند، وفاق اجتماعی را تقویت نماید و زندگی همه شهروندان را بهبود بخشد. در این مقاله این موضوعات بویژه با توجه به مشاهدات در چهار پایتخت واقع در جنوب شرق آسیا (جاکارتا- بانکوک- مانیل- کوالالامپور) مورد بحث قرار می‌گیرد.

- خانه‌ها پیکره شهر را می‌سازند اما شهروندان روح آن را.

(ژان ژاک روسو)

- تنها در صورتی می‌توان برای مردم شهر ساخت که فهمید مردم خود چگونه شهرها را می‌سازند.

(مانوئل کاستلز)

جز مالزی، سنگاپور و ویتنام هیچ کشور دیگری در جنوب شرق آسیا دارای قرارداد اجتماعی الزام‌آور و کارآمدی نیست. مشروعیت دولت‌ها و ادارات ایالتی در تایلند و اندونزی و تا حدی در فیلیپین به ناسیونالیسم، رشد اقتصادی بالا و گسترش نظم اجتماعی از طریق فشار و صورتی از انتخاب متکی است. واقعیت منحصر به فرد در مالزی این است که دورنمای «سیاست اقتصادی جدید و افق ۲۰۲۰» انگیزه‌ای قوی برای مردم مالزی به وجود آورد تا میثاق خود با دستگاه حکومت را مستحکم‌تر سازند. برخی اندیشمندان بر این باورند که رژیم پادشاهی در تایلند و ایدئولوژی پانچاسیلا (Pancasila) در اندونزی کارکردهایی مشابه دارند. اما این نظرات بسیار ضعیفند زیرا جنبه شخصی دارند. در مقایسه با رژیم مارکوس در فیلیپین، روشن است که وقتی مشروعیت دولت، رشد اقتصادی و قراردادهای اجتماعی شخصی شده از هم گسسته شود نتیجه آن چیزی جز هرج و مرج و از بین رفتن اعتماد عمومی به عملکرد دولت نیست.

تأثیر این قراردادهای اجتماعی شکننده بر ساختار اجتماعی و شهرنشینی در جنوب شرق

آسیا را می‌توان اصطلاحاً توسعه شهری ناپایدار و انگلی نامید. ممکن است این مسایل از دیدگاه ملت‌سازی هم مورد توجه قرار گیرد زیرا تاریخ نشان داده است که مسائل مرتبط با تضاد میان ناسیونالیسم و دولت از يك سو و استقلال موجودیت شهر از سوی دیگر تازگی ندارد. در واقع نظریه‌های بزرگ جامعه‌شناسی و علوم سیاسی تجربیات تاریخی اروپاییان مستند است که در آن درجه بالایی از استقلال سیاسی، قدرت اقتصادی و ساختارهای اجتماعی شهرها با ظهور بنیادهای حکومتی قوی در تش قرار داشته است. در چارچوب سیاست ملت‌سازی، شهرها تسلیم احتیاجات حکومت‌های ملی و دولت‌های قوی شدند. اما امروزه دوباره وضع دگرگون شده است. ادعا می‌شود که جهانی شدن، دولت را تضعیف نموده و راه‌بر عوامل و نهادهای قوی‌تر و مستقل‌تر شهری گشوده است (Harding and Le Gales, 1997, 181-82).

استدلال اساسی مقاله حاضر این است که گرچه توسعه پایدار شهری ابعاد مختلف اقتصادی، فضایی (وفیزیکی-محیطی)، جمعیتی و سیاسی دارد، اگر بیشتر کارگران از فرایند تصمیم‌گیری و عرصه‌های سیاسی کنار گذاشته شوند تلاش برای حل این مسائل بفرنج بی‌نتیجه می‌ماند. همین جاست که مفهوم پایداری اجتماعی اهمیت می‌یابد و از همین روست که در بخش‌های پایانی مقاله بر نیروی کار و رفاه (که بنا به تعریف دراکاکسیس اسمیت (Drakakis Smith) در توسعه جنبه‌های دیگر پایداری، نقش اساسی و محوری دارند) تأکید شده است.

مدیریت موفق يك شهر مستلزم آن است که سیاست‌گذاری‌های آن موجب «پایداری اجتماعی» شود. پایداری اجتماعی یعنی توسعه‌ای که با نوعی قرارداد اجتماعی سازگار باشد و محیطی را به وجود آورد که به روابط متعادل گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی بینجامد، وفاق اجتماعی را تقویت کند و کیفیت زندگی تک‌تک افراد را ارتقاء بخشد.

این مقاله بر اساس يك رویکرد تطبیقی بی‌ریزی شده که بر تأثیر جهانی شدن روی موضوعات اجتماعی در شهرهای جنوب شرق آسیا تأکید دارد و در آن مسایل اساسی نظیر فقر، محرومیت و

نابرابری مورد بحث قرار می‌گیرند. این مسایل در نظر اندیشمندان نئو کلاسیک، کم‌اهمیت است. زیرا فکر و ذهن آنها تنها متوجه رشد اقتصادی پایدار است و همین باعث می‌شود که از عواقب اجتماعی آن غفلت ورزند. اما بر اساس دیدگاهی که در اینجا ارائه می‌گردد، بایستی مسائل اجتماعی و تضادهای روبه‌رشد در جنوب شرق آسیا را معلول سیاست‌های شکست خورده برای دستیابی به رشد اقتصادی بالا، و ظهور بحران در سرمایه‌داری جهانی دانست.

این مقاله به چهار بخش تقسیم شده و بر رابطه جهانی شدن و توسعه شهری نابرابر تأکید دارد. در بخش اول بحثی نظری راجع به جهانی شدن و دگرگونی‌های اجتماعی ارائه می‌شود. آیا آنچنان که کاستلز اخیراً عنوان نموده تقارن فرایندهای صنعت‌زدایی از نیویورک و لندن با موج صنعتی‌شدنی که در همان زمان بخش‌های تاریخی چین و جنوب شرق آسیا در نوردیده، تنها یک تقارن تصادفی است؟ (Castells, 1994, 19) چگونه باید این فرایندها را تحلیل کرد؟ پیامدهای آن کدامند؟ در این قسمت جهانی شدن به عنوان گفتمانی مطرح شده که جوامع و شهرهای آسیب‌پذیری را که برای رقابت بین‌المللی آمادگی ندارند، می‌گشاید. و نیز مقاومت‌های محلی بویژه از جانب کارگران مبارز شهری را سازمان می‌دهد. در بخش دوم، چارچوبی کلی برای تحلیل اثرات جهانی شدن بر شهرهای جنوب شرق آسیا ارائه می‌کنیم و در بخش‌های سوم و چهارم هم تضادهای اجتماعی عمده و نتایج حاصل از این فرایندها را تبیین می‌کنیم. سرانجام مقاله با بحثی پیرامون مخالفت‌های کارگران با جهانی شدن پایان می‌یابد.

جهانی شدن به عنوان فرایندی ناعادلانه

زمانی کارل مارکس دوران جدید را عصر شهرنشینی حومه‌ها خواند. این جمله بیانی موجز از واقعیتی است که امروزه در حال شکل گرفتن است. پیشگویی مارکس درست بود که استعمار و امپریالیسم مقهور منطق جهان‌شمول

انباشت سرمایه خواهند شد و صنعت و انحصار سرمایه جهان را تسخیر خواهند کرد (Gugler and Gilbert, 1984, 13, 22). در حقیقت جهانی شدن پدیده تازه‌ای نیست بلکه عنصر اصلی تجربه استعمارگری است. در قلمروهای استعماری جنوب شرق آسیا، اقتصاد ناپهنجار در خدمت منافع شهرهای بزرگ استعمارزده است و الگویی از وابستگی‌های سیاسی-اقتصادی را مجسم می‌سازد.

در باب جهانی شدن می‌توان سه دیدگاه نظری را تشخیص داد: اول بحث رجحان فعالیت آزاد (نئولیبرالیسم)، دوم بحث تمرکز امور در دست دولت (نئو کینزیسم) و سوم بحث بر اساس بینشی نقادانه و جامع‌شناختی.

بحث نخست در نگرش زیر تجسم یافته است: «در سیاست‌های برنامه‌ریزی شهری بیش از هر جای دیگری آشکار است که عملکردهای سیاسی ملی یا محلی و فرهنگ‌ها با معیارهای توسعه که امروزه حالت جهانی یافته‌اند در کش متقابل می‌باشند.» (Leo, 1997, 83)

بر اساس این نگرش جهانی شدن، غربی شدن و آمریکایی شدن، یک معنا دارند. در این معنا جهانی شدن جریانی قوی است که به همگون‌سازی می‌انجامد. البته ممکن است در این زمینه قدری اغراق شده باشد. ادعای همگون‌سازی جهانی کاملاً مستند نیست. هر چند برخی چیزها چون تکنولوژی، الگوهای تولید و مصرف و ساختمان‌ها در شهرهای بزرگ به هم شبیه‌اند، اما تفاوت‌هایی در رویه‌ها و نتایج اجتماعی وجود دارد که ضرورتاً به همگون‌سازی اجتماعی راه نمی‌برد.

بحث فعالیت آزاد که به وضوح متضمن پایان اقتدار دولت است ادعاهای زیر را مطرح می‌سازد:

- ۱- عملیات مالی آزاد و به دور از قید و بندهای نظارتی از توانایی اقتصاددانان و متولیان امور برای کنترل‌های ارزی، فراتر رفته است.
- ۲- قدرت تحرک شرکت‌های مستقل از دولت، قابلیت مالیات‌گیری و قانون‌گذاری مؤسسات دولتی را تحت الشعاع قرار داده است.
- ۳- گشایش بازارهای تازه و عوامل غیر دولتی، ناکارآمدی دولت-ملت‌ها را جبران نموده است.
- ۴- جهانی شدن با ایجاد یک جامعه جهانی،

○ جهانی شدن، گفتمانی است که جوامع و شهرهای آسیب‌پذیری را که برای رقابت بین‌المللی آمادگی ندارند می‌گشاید.

قدرت متمرکز را از هم گسسته است.

جهانی شدن به این معنا، نیروهای اجتماعی ناهم‌ساز را از عرصه سیاست‌گذاری‌های دولت دور کرده که این خود، نتایج محسوس‌ی برپایداری اجتماعی داشته است.

رویکرد دوم براساس چالش با این ادعای نئولیبرال‌های ارتدوکس استوار است که سرشت اقتصاد جهانی تا حد زیادی ملی و محلی باقی مانده و در نتیجه دولت‌ها همچنان پابرجا می‌مانند تا قدرت قابل ملاحظه‌ای در مدیریت اقتصاد ملی خود اعمال نمایند. رابطه بین جهانی شدن و دولت در این مفهوم عبارت است از کنش متقابل بین سرمایه‌داران در حال رقابت (Amoore et al 1997, 181, 186). در این دیدگاه، سیاست شهر با آزاد کردن نسبی سازمان‌ها و ساختارهای محلی برای تأثیرگذاری و تجدید ساختار روابط اجتماعی محلی، ظهور فضاهای محلی-جهانی را تسهیل می‌کند.

جهانی شدن شهرها را در یک فشار دائمی قرار می‌دهد تا مصرف‌همگانی را کاهش دهند و نیز موضوعات مختلفی چون بازار نیروی کار، محیط زیست و حقوق بشر را قانون‌مند و سازمان‌یافته سازند. در هر صورت این سیاست شهر بسیار اهمیت دارد زیرا از یک تمایل عمومی بر حفظ و توسعه موقعیت اقتصادی، و جهت اجتماعی و قدرت سیاسی شهر ناشی می‌شود (Leo, 1997, 79). جهانی شدن انگیزه‌ای فراهم می‌آورد تا سیاست‌های شهری با شرایط تولید هر چه قوی‌تر بین‌المللی و سرمایه‌پولی متناسب شود و در نتیجه پایداری اجتماعی را به خطر می‌اندازد.

رویکردی را که در اینجا مطرح می‌سازم می‌توان هزینه‌های اجتماعی ورود به بازار جهانی نامید که اساساً برداشتی روان‌شناختی و نقدانه از جهانی شدن و تغییرات اجتماعی است. ترتیبات اجتماعی که شرق و غرب هر دو به آن مایل شده‌اند به محدودیت‌ها یا امکاناتی مربوط است که بازار جهانی عرضه نموده است. از این رو این پرسش مهم مطرح می‌شود که چگونه دولت‌ها و سیاستگذاران، اقتصاد جهانی و فشارهای ناشی از آن را کنترل نموده‌اند؟ چگونه دولت‌های سرمایه‌داری خود را با سیاست‌های نئولیبرالیسم

انطباق می‌دهند و بایستی به چه ترتیب عمل نمایند تا مطمئن گردند رشد دستمزدها کمتر از رشد تولید است و هزینه‌های داخلی نیز سیر نزولی دارد؟

«هر کشور سعی دارد تقاضاهای داخلی را کاهش دهد و راهبردی براساس توسعه صادرات اتخاذ نماید تا مازاد تولیدی خود را به بازارهای جهانی سرازیر کند، چرا که با توجه به افت سطح زندگی کارگران مصرف‌کنندگان کمتری در داخل کشور پیدا می‌شوند. بدین ترتیب است که در تجارت جهانی استانداردهای زندگی و منافع تولید با ملاک‌های سرمایه‌داری تعیین می‌شوند. این موضوع در چرخه تجارت، بحران جهانی تقاضا را به وجود آورده و به رشد مازاد تولید منجر گردیده است.» (ALBO, 1994, 147)

از این گذشته همسویی سیاست صرف هزینه کمتر برای رفاه عمومی و هدایت تولید به سمت صادرات، جزء لاینفک گرایش اقتصادهای ملی به جابجایی در نظام جهانی است.

جو تازه‌ای که براساس صرفه‌جویی رقابتی در سطح بین‌المللی به وجود آمده، حکایت از آن دارد که نقش سیاست‌گذاری‌های شهری و برنامه‌ریزی‌ها، موضوعی است که هم از جانب جامعه دانشگاهی و هم از سوی مؤسسات مختلف دیگر مورد توجه قرار گرفته است. بحث فوق ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که جابجایی مراکز تصمیم‌گیری از دولت به مسئولان شهری با سرمایه‌داری جهانی سازگار است زیرا هدایت ناظران و سیاستگذاران شهری از خارج راحت‌تر است تا کنترل دولت‌های مقتدر. اعتقاد عمومی بر این است که توانمندسازی مدیران جامعه شهری در این زمینه نقش مهمی دارد چرا که می‌تواند سبب تضعیف اختیارات و مسئولیت‌های دولت شود و این همان چیزی است که جهانی شدن نئولیبرالی دنبال می‌کند.

عقاید نقدانه و عملکردهای سیاسی اغلب از طبقات کارگری یا از سوی روشنفکران به سراسر جهان انتشار می‌یابد و توجیهات محلی یا ملی گرایانه‌ای برای مقاومت در برابر تهاجمات یا در برابر طرح‌های امپریالیستی سرمایه‌داری

○ پایداری اجتماعی یعنی توسعه‌ای که با نوعی قرارداد اجتماعی همراه باشد و محیطی را به وجود آورد که به روابط متعادل گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی بینجامد، وفاق اجتماعی را تقویت کند، و زندگی همه شهروندان را بهبود بخشد.

به دست می دهد. بسیاری از متفکران به تفاوت های ناحیه ای و محلی و نیز به جایگاه شهرنشینی در گسترش جغرافیایی ناهمسان سرمایه داری، توجه بیشتری مبذول داشته اند (Harvey, 1997 a, 3).

«شهرنشینی را نباید هویت اجتماعی شهر تلقی کرد. بلکه شهرنشینی محصول اشکال فضایی- زمانی بخصوص و کاملاً ناهمسانی است که از اقسام مختلف عمل اجتماعی حاصل شده و ساختار بنیادینی است که ضرورتاً توسط فرایندهای اجتماعی بنیان نهاده شده است.» (Harvey, 1997)

در تحلیل کشمکش ها و چالش های بین دارودسته ها و طبقاتی که از علایق کاملاً متفاوتی تبعیت می نمایند، تأکید بر هویت سیاسی و مفهوم اجتماعی اهمیت خاصی دارد.

تأثیر جهانی شدن بر شهرنشینی در جنوب شرق آسیا

شاید يك چارچوب مقدماتی برای تحلیل سیمای شهرنشینی به بهترین وجه در تعدادی از فرایندهای اجتماعی تجسم یافته باشد که به گونه های مختلف در کنش متقابل با یکدیگر قرار دارند.

پیش از هر چیز شهر يك کانون تولید است. شیوه تولید کالا نقش اساسی در فهم ماهیت شهرنشینی دارد و علت وجودی بسیاری از فعالیت هایی است که در شهر انجام می شود. شهرها تقسیم کار گسترده ای را در خود دارند (Thrift, 1989, 43). آنها قسمتی از يك موزائیک توسعه ناهماهنگ می باشند و حاصل تنش دائمی برای مکان یابی تولید و مکان یابی نیروهای کارگری هستند.

دوم اینکه شهر جایگاه پول و ثروت و اعتبار، و محلی است که ثروت و قدرت در آن به کار گرفته می شود.

سوم اینکه شهر جایگاه مصرف است. از این روست که دولت را بخاطر نقشی که در فراهم کردن کالاها و خدمات همگانی (مدرسه، مسکن،

بهداشت) و فراهم آوردن نیروی کار دارد، بنیانگذار مهم شهر می دانند.

چهارم اینکه شهر جایگاه باز تولید موضوعات است. عمومیت دادن به خواسته های انسانی از آغاز تا پایان زندگی، حاصل کنش متقابل پیچیده ای از موضوعات است که نمی توان به سادگی آن را در قالب يك نظریه بیان داشت. اما واضح است که چنین قالبی به ناچار در معرض هماهنگی با اقتصاد رقابتی، دولت و جامعه شهری قرار می گیرد. این چارچوب اصول و قواعد ثابتی را در بر می گیرد که کارگران و صاحبان مشاغل با توجه به آنها مبارزات خود در برابر جهانی شدن و مقاومت های خود در برابر دولت و حاکمان شهری را شکل می دهند. عملکرد دولت در قانون گذاری، تنبیه یا دیگر مفاهیم قدرت ابعاد دیگری از جامعه شهری، مذهب و اخلاقیات را شامل می شود. اهمیت اساسی چنین قالبی در این است که نشان می دهد چگونه ساختارهای اجتماعی ناهمسان با مؤلفه های تشویقی در کنش متقابل قرار می گیرند تا فعال و مولد گردند (Thrift, 1989, 46).

نهایتاً اینکه شهر می تواند جایگاه معانی باشد، معانی که وسیله تفکر، منبع ادراک و لنگرگاه فرهنگ جامعه اند (Thrift, 1989, 46).

تا این مرحله شهر به عنوان کانون تمرکز پنج فرایند در هم تنیده متجلی شده است اما تبیین نظریه ای که در آن ماهیت اجتماعی شهر بیان شود نیز اهمیت وافر دارد. این امر مستلزم گذر از يك تحلیل ترکیبی به سوی چیزی است که پیشتر حالت حاشیه ای دارد. از این رو، این گذر بسادگی ممکن نخواهد بود. مسئله مهم تر آن است که چگونه باید پارا از موازین جامعه فراتر بگذاریم ولی در عین حال آنها را انکار نکنیم (Thrift, 1989, 48).

يك راه برای این کار آن است که توجه خود را به ناآرامی های اجتماعی شهری معطوف سازیم و ببینیم چگونه این تحركات شهر را احاطه می کنند و چگونه شهر آنها را در خود جای می دهد. اگر بخواهیم قضاوت کنیم که چگونه مردم توانسته اند «طبقه» را تجربه کنند (شکل گیری طبقه براساس درک زمینه های گوناگونی است که مردم خود را در

○ جهانی شدن انگیزه ای فراهم می آورد تا سیاست های شهری با شرایط تولید هر چه قوی تر بین المللی و سرمایه پولی متناسب شود و در نتیجه پایداری اجتماعی را به خطر می اندازد.

○ به دلیل جهانی شدن و توسعه ناهمسان، میلیون‌ها نفر از مردم ناگزیر از زندگی در چنان شرایط نابسامان اجتماعی و فیزیکی شده‌اند که به مرز يك فاجعه اکولوژیک نزدیک است.

آن می‌یابند)، تا چه میزان طبقه‌ها با دیگر روابط اجتماعی در آمیخته است، و زمینه‌ای که طبقه به عنوان يك نیروی برتر در کشمکش‌های سیاسی ظاهر می‌شود کدام است، ناگزیریم تحلیل‌ها را به پارامترهای فوق متوجه سازیم.

در گذر از پنداشت شهر به عنوان جایگاه پنج فرایند در هم تنیده شده نمی‌توان مفاهیم اساسی را نادیده انگاشت بلکه این جریان ما را به يك رویکرد موضوعی تر سوق می‌دهد (و این یعنی تمایز گذاشتن بین پدیده‌هایی که به فرایندهای سیاسی مربوطند و آنها که به فرایندهای اجتماعی ارتباط می‌یابند). ناآرامی‌های شهری و تجربه آن در هر جامعه می‌تواند در مقابل این تأثیرات اساسی قرار گیرد و در این زمینه است که نقش نیروی انسانی از نظر مقاومت در برابر جهانی شدن بسیار حیاتی است. به طور کلی متون مربوط نشان می‌دهد که سریع‌ترین و پرشورترین فرایندهای شهرنشینی در تاریخ انسان در نواحی حاشیه‌ای، سکونتگاه‌های پراکنده و زاغه‌های اطراف کلان‌شهرهای کشورهای در حال توسعه شکل گرفته است. به دلیل جهانی شدن و توسعه ناهمسان، میلیون‌ها نفر از مردم ناگزیر از زندگی در چنان شرایط نابسامان اجتماعی و فیزیکی شده‌اند که به مرز يك فاجعه اکولوژیک نزدیک است.

باریشه‌دار شدن روابط بین سطوح بین‌المللی، دولت‌ها، مسئولین محلی و بخش‌های دولتی، هنوز دو مسئله مهم وجود دارد که بایستی حل گردد. نخست اینکه به طور بالقوه، بخش‌های دگرگون‌پذیری چون کارکنان دولت و کارگران غیرمتشکل وجود دارند که محل سکونت آنها مشخص ولی قابل جابجایی است و برخلاف روستاییان، دیرزمانی نیست که تحت قوانین اجتماعی قرار دارند. دوم اینکه براساس شواهد تاریخی به نظر می‌رسد که این بخش‌ها در ایجاد هنجارهای فرهنگی و اجتماعی کاملاً توانا هستند. این هنجارها ممکن است بسته به شرایط به صورت خواسته‌های سیاسی در آیند یا در نیابند. ابعاد سیاسی ناآرامی‌های شهری با اهمیت است و منحصرأز رفتار سیاسی ساکنان شهر نیز پیروی

نمی‌کند. همچنین بعد سیاسی جنبش‌های کارگری در شهرها، به تلاش‌های يك کشور در حال توسعه در ایجاد يك دولت - ملت و حضور در شبکه مالی و تولیدی بین‌المللی وابسته است. در حالی که آنچه در ظاهر نمود می‌یابد، علایق اجتماعی و سنن فرهنگی مختلفی است که جوامع محلی به آنها متکی می‌باشند.

شواهد به دست آمده از چند مطالعه موثق حکایت از آن دارد که تحرکات کارگران شهری در اغلب کشورهای در حال توسعه به يك موضوع سیاسی حساس تبدیل شده و بیانگر آن است که سازمان‌یابی و متشکل شدن کارگران حاصل فرایندهای سیاسی است. البته تحرکات کارگری بازتابی از نیازهای اساسی شهری نیز می‌باشد که در اثر توسعه ناهمگون، مهاجرت گسترده، رشد جمعیت، نابرابری در آمد و زیاده‌تر شدن تعداد کارگران زن به وجود آمده است. تنها با تحلیل مشاهدات تاریخی واقعی می‌توان به نقش مؤثر کارگران شهری پی برد. این تجربه ما را بر آن می‌دارد که در این مسیر گام‌ها را با احتیاط برداریم. هدف ما در این جا با جنبش‌های کارگری و واکنش‌های ملی مختلف به آرامی‌های اجتماعی که در شهرها رخ می‌دهد، ارتباط می‌یابد.

دو عامل چنین تحلیل‌هایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند: نظام سیاسی کشور و نظام اقتصادی آن. در این چارچوب فرض بر این است که ناآرامی‌های اجتماعی در اثر تضادهای شهری برانگیخته می‌شوند (مانند حرکاتی که به تأمین، توزیع و مدیریت خدمات همگانی از قبیل مسکن، بهداشت، مدرسه، حمل و نقل و تسهیلات شهری مربوطند). همچنین این عوامل اهمیت دیالکتیک میان بعد سیاسی، دولت و جوامع محلی را می‌رسانند. توجه به سطوح خرد و کلان در اینجا ضروری است. کشمکش بر سر مصرف جمعی نظیر کشمکش‌های مربوط به مسکن و خدمات همگانی، معضل بزرگ شهرها خواهد بود و هیچ چیز بر روندی خلاف این دلالت ندارد. اهمیت جنبش‌های مردمی و اتحادیه‌های تجاری در شهرها بر کسی پوشیده نیست و سیاستگذاری‌های

دولت برای نیل طبقه کارگران شهری به احتیاجات اساسی خود امری کاملاً ضروری است.

پیامدهای اجتماعی جهانی شدن

شهرنشینی

در این قسمت هدف ما این نیست که تمام موضوعات مطرح شده در چارچوب پیشنهادی فوق را مجدداً مطرح سازیم. بحث زیر نگاه ویژه‌ای به فشارهای اجتماعی جهانی شدن می‌افکند و در آن ابتدا پیامدهای اجتماعی شهرنشینی جهانی مطرح می‌گردد. سپس عکس‌العمل‌های برنامه‌ریزان شهری بیان گردیده و در نهایت به بررسی مقاومت و واکنش کارگران به نفوذ روزافزون عوامل تجارت جهانی در جنوب شرقی آسیا خواهیم پرداخت.

حتی اگر جهانی شدن همهٔ مرزهای سیاسی را در نوردد باز نخواهد توانست همهٔ جهان را زیر پوشش خود قرار دهد. در حقیقت در جهان سوم جامعهٔ جهانی مترادف است با جامعهٔ شهری، ملت‌سازی و شهرسازی. در فرایند جهانی شدن، شهرها به عنوان اعضای به هم پیوستهٔ جامعهٔ جهانی تلقی می‌گردند (Bernier and Korff, 1996, 208) و به این دلیل نه تنها نباید دولت را نادیده انگاشت بلکه باید دریافت که چرا لازم است دولت‌های هر چه قوی‌تر و هر چه وظیفه‌شناس‌تر در آسیای جنوب شرقی داشته باشیم. ممکن است قراردادهای اجتماعی ناپایدار در جنوب شرق آسیا از این منظر مورد توجه قرار گیرند و به عنوان توافقاتی اجباری در نظر گرفته شوند که می‌توانند اختلافات سیاسی را به شکل ریشه‌ای برطرف سازند. نیز امکان دارد این پیمان‌ها به عنوان حاصل عملی و غیرایدئولوژیک سیاست‌های دولت‌ها تلقی گردند.

فشارهای بین‌المللی (فشارهای ناشی از جهانی شدن) در جوامع جنوب شرق آسیا به اشکال متفاوت ظاهر می‌شود و معمولاً ابتدا پایتخت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اغلب ادعا می‌شود که نخبگان جنوب شرق آسیا به شکل موفقیت‌آمیزی جلوی اعتراضات شهروندان به نابرابری در توزیع رفاه و ثروت را گرفته‌اند. برخی نیز انطباق با اقتصاد

کلان را که از بالا القاء شده و در نظر مردم منفی تلقی می‌گردد مورد توجه قرار داده‌اند.

در بسیاری از موارد شهرنشینی در جنوب شرق آسیا نتیجهٔ تجمع آشکار مردم و فعالیت‌های اقتصادی در مجتمع‌های شهری است. رشد شهری در این نواحی بسیار بیشتر از قسمت‌های دیگر جهان بوده و رشد مطلق جمعیت نیز به دلیل جمعیت پایهٔ زیادتر، افزون‌تر می‌باشد. مسائل ملازم با شهرنشینی نیز بیشتر و پیچیده‌تر از مسائلی است که در جوامع جدیداً توسعه یافتهٔ غربی مطرح است. این مسائل شامل بیکاری و کم‌کاری، فقر مطلق، ضعف زیربنایها، مشکلات مسکن و خدمات اجتماعی و بالاخره تخریب محیط زیست است (Pernia, 1991, 4).

یکی از دلایل اهمیت پایداری اجتماعی شهر این است که در گذشته و امروز سهم بخش شهری در تولید ناخالص ملی بسیار زیادتر از سهم بخش روستایی بوده است و این روند رو به فزونی است و به عدم تعادل فضایی و اختلافات عظیم در درآمدها می‌انجامد. برای مثال، بیش از ۹۰ درصد ارزش تولیدات صنعتی تایلند در دایره‌ای به شعاع ۲۰۰ کیلومتری از مرکز بانکوک تولید می‌گردد (Webster, 1995, 89) و علاوه بر آن جنگل‌های جنوب شرق آسیا حتی سریع‌تر از جنگل‌های آمازون در حال نابودی می‌باشند (Pernia, 1991, 22). این امر مهاجرت به شهرهای بزرگ را به دنبال دارد زیرا قطع درختان در بسیاری از موارد فضای کافی برای کشتزارهای متمرکز جدید فراهم نمی‌آورد. از آنجا که هیچ‌یک از کشورهای محوری جنوب شرق آسیا، برنامه‌ای برای اصلاحات ارضی نداشته‌است، مهاجرت تشدید گردیده و رشد اقتصاد شهری و عدم تعادل فضای ملی تشویق شده است.

کلان شهرهای جنوب شرق آسیا رهایی از قید فئودالیسم و کامیابی بیشتر را به روستاییان نوید می‌دهند. در مدت زمانی مدید، مهاجرت به معنی فرصت بیشتر برای دستیابی به رفاه و ثروت به صورت اشتغال، مسکن، آموزش و مصرف بهتر بوده است. در دنیای جهانی شدهٔ کنونی، نواحی کلان شهری وضعیتی استثنایی یافته‌اند بطوری که یک اقلیت محدود، رفاه و قدرت سیاسی را در دست

○ کشمکش بر سر مصرف جمعی نظیر کشمکش‌های مربوط به مسکن و خدمات همگانی، معضل بزرگ شهرها خواهد بود و هیچ چیز بر روندی خلاف این دلالت ندارد.

کمتر توسعه یافته را تشویق نماید. استدلال نهفته در این طرز تفکر در اندیشه‌های اقتصادی تئولبرالی ملحوظ است.

«میزان بیماری‌ها و مرگ‌ومیرها بیانگر درجه‌زیان آلودگی برای سلامتی است. از این نظر میزان مشخصی از آلودگی مضر برای سلامت جامعه باید در کشوری تولید شود که کمترین هزینه‌ها را دارد و این یعنی همان کشوری که پایین‌ترین سطح دستمزدها را دارد. گمان می‌رود تلنبار ساختن مواد زاید سمی در کشورهای با دستمزد کم از نظر منطق اقتصادی بی‌نقص باشد. تجارت کالاهایی که تولید آنها متضمن آلودگی‌های نگران‌کننده است می‌تواند به بالاتر رفتن سطح رفاه بینجامد اما تولید آنها ما را از تنفس هوای پاکیزه محروم می‌سازد. هوای پاکیزه چیزی است که با تجارت هم نمی‌توان آن را به دست آورد.»

نقل قول بالا بیانگر نخوت و تکبر این نماینده طبقة فراملی جدید است آن هم در زمانی که کارگران در کشورهای آ.سه. آن به طور فزاینده در مقابل سرمایه‌گذاری‌های مضر برای محیط و تهدیدهای دائمی منزوی شدن مقاومت می‌نمایند. هرگاه این نوشدارو (رشد اقتصادی) کاهش یابد، اقتدار ملی نیز تضعیف خواهد گردید و ضعف اقتدار ملی ناگزیر موجب ناکارآمدی و سستی قانون‌مندی در سطح محلی (شهری) می‌گردد.

فهرست مشکلات شهری بی‌اتنهاست اما آلودگی هوای ناشی از وسایل نقلیه، آلودگی آب و مواد زائد جامد در صدر آن قرار دارد. شمار بیماری‌های جدیدی که امروزه مطرحند زیاد است از جمله، بیماری‌های قلبی، سرطان، بیماری‌های ویروسی و آنها که مربوط به استرس‌های ناشی از ترافیک، کار و تغییرات اجتماعی و رفتاری می‌باشند. همچنین با وجود رفاه عده‌ای، هنوز هم فقر به شکل يك معضل مهم خودنمایی می‌کند. در بانكوك تقريباً ۱۳ درصد جمعیت که تعداد آنها به يك ميليون نفر می‌رسد، فقیرند. در مانیل شمار مردم فقیر در حال کاهش نیست و این مردم با مسائل دیرپای محیطی دست و پنجه نرم می‌کنند زیرا در سکونت‌گاه‌های زاغه‌ای و غیر قانونی به سر می‌برند

خود متمرکز ساخته و رؤیاهای مهاجرت به کابوس و حشتناکی از فقر، بیکاری و فساد اجتماعی مبدل شده است.

اما چنین روندهایی فرصت‌های شغلی خوبی برای کارگران زن فراهم آورده است. به نظر می‌رسد که اوضاع اجتماعی جدید، سنت‌های کهن را تضعیف نموده و سبب ناپایداری جامعه و محیط می‌گردد. عدالت، کشمکش‌های اجتماعی و مسائل محیطی با تحولات اجتماعی و افزایش سازمان‌های غیر دولتی همراه است. به احتمال زیاد جدی‌ترین مسائل کشورهای گروه آ.سه. آن در ارتباط با مشکلات زیست محیطی است که به دلیل فقدان عزم سیاسی و عدم حمایت شهروندان یا فقدان ساختارهای اجرایی متناسب به شکل غیر قابل کنترل رشد نموده است.

«به استثنای مانیل، اقدامات مؤثر برای ایجاد محیط‌های سالم، خارج از توان مالی کشورهای نیست که بزرگ‌ترین شهرهای گروه آ.سه. آن در آنها قرار دارند. اغلب نواحی شهری آ.سه. آن بدهی کمی دارند و بیشتر دولت‌های عضو این سازمان توانایی آن را دارند که برای بهسازی محیط‌های شهری، وام بگیرند بدون اینکه ناچار شوند زیر بار شرایط تحمیلی وام‌ها بروند.» (Webster, 1994, 115)

واقعیت این است که جهانی شدن و سازمان‌های پیش‌تاز آن نظیر بانك جهانی، قسمتی از مسئله را تشکیل می‌دهند. تعدیل ساختاری، مقررات زدایی، صنعت زدایی، انحلال مؤسسات و تضعیف ناخوشایند اقتدار دولت، دلایل خوبی برای حاکمان است که فقدان قوانین کافی را مسبب این اوضاع بدانند.

معضلات ناشی از رشد بالا و پیوندهای اجتماعی ناپایدار همراه با مسائل صنعتی شدن و آلودگی در مراکز صنعتی، نگرانی‌هایی هستند که سازمان‌های بین‌المللی با آنها دست به گریبانند. چند سال قبل لارنس سامرز (Lawrence Summers) اقتصاددان ارشد بانك جهانی در يك یادداشت شخصی تلویحاً اذعان داشته بود که راهبرد بانك جهانی در حل معضلات فوق آن است که جایجایی صنایع آلاینده از جهان توسعه یافته به کشورهای

○ برای اطمینان از پایداری اجتماعی شهر، هماهنگی بین سیاست‌های اقتصادی، محیطی و بخشی-اجتماعی ضروری است.

(Webster, 1994, 117). برخی محققان تخمین می‌زنند که نسبت مردمی که در جنوب شرق آسیا در سکونتگاه‌های غیرقانونی زندگی می‌کنند ۲۵.۳۵ درصد می‌باشد (Pernia, 1991, 13).

جالب است که در همه کشورهای آسیای جنوب شرقی، نابرابری در درآمد بیش از این و کمره است. رشد اقتصادی بالای تایلند نزدیک به ۶۰ درصد ثروت را در اختیار ۲۰ درصد مردم قرار داده است. ارقام اخیر در سنگاپور، مالزی و تایلند نشان می‌دهد که بیش از یک سوم کل درآمد در اختیار ده درصد از ثروتمندترین مردم است. این توزیع نابرابر درآمد گویای اختلافات اجتماعی و اقتصادی حاد بین نژادها، طبقات و نواحی است که طی چند دهه رشد سریع اقتصادی نه تنها کاهش نیافته بلکه بدتر نیز شده است (Booth, 1995, 43). این نابرابری‌های آشکار دگرگونی‌هایی را ضروری می‌سازد.

اغلب مردمان جنوب شرق آسیا هنوز در نواحی روستایی به سر می‌برند. طرح‌های توسعه ملی بیانگر آن است که از بین بردن اختلاف درآمدها و دسترسی به خدمات بین مردم شهری و روستایی از اولویت‌های مهم برنامه‌ریزی توسعه است. اما روندهای اخیر خلاف این را می‌رساند. رشد جمعیت شهری آنچنان سریع است که براساس برخی پیش‌بینی‌ها در سال ۲۰۲۰، ۵۰/۷ درصد جمعیت این ناحیه در شهرها ساکن خواهند بود. واقعیت جالب‌تر آن است که نزدیک به نصف ساکنان شهرها زیر خط فقر مطلق (که توسط یونیسف تعیین شده) به سر خواهند برد (United Nation, 1987, UNICEF 1989).

حتی اگر برنامه‌های جاری برای توسعه روستایی و توسعه کشاورزی موفقیت‌آمیز باشد، بعید است که بتواند سیر شهرنشینی را تغییر دهد. مکانیزاسیون و تولیدات روزافزون کشاورزی، تا امروز سبب مازاد نیروی کار در روستاها شده و مهاجرت از روستاها به شهرها را تشویق نموده است. سیاست‌هایی که بر سرمایه‌گذاری دولت در بخش روستایی تأکید دارند به عنوان راهکارهایی مورد حمایت قرار گرفته‌اند که با اتخاذ آن، دولت مهاجرت افراد از نواحی روستایی به شهرها را تشویق می‌نماید تا مهاجرین بتوانند در شهرها به نیازهای اساسی دست یابند. اما در این میان شواهد

کمی وجود دارد که حکایت از آن داشته باشد که توسعه روستایی آهنگ شهرنشینی را در این نواحی کند نموده باشد.

این برآوردهای جمعیتی لزوم برنامه‌ریزی‌های جامع و اجرای آنها را توجیه می‌نماید. باید توجه داشت که سیاست‌های جدید مدیریت شهری چه در سطح ملی یا در سطح محلی تحت فشار روزافزون نیروهای اقتصاد جهانی برای کاهش شمار کارگران، خصوصی‌سازی و کاهش قوانین دست و پاگیر قرار دارد. مثال‌هایی که از این پس مطرح می‌شود روشنگر ظرفیت‌های بنیادین ضعیف و فقدان عزم سیاسی است حال آنکه وجود هر یک از این دو می‌تواند در شرایط زندگی شهرهای جنوب شرق آسیا پیشرفت‌های اساسی به وجود آورد (Webster, 1994, 118).

مشکل توسعه بانکوک آن است که باید برنامه‌ریزی شهری بخشی از فرایندهای توسعه شهری باشد نه مجزا از آن و حاکمان محلی نیز بایستی هم مسئول طرح‌ریزی برنامه‌ها باشند و هم عامل اجرای آنها. بانکوک تجربه‌ای ۳۰ ساله در برنامه‌ریزی شهری دارد اما هنوز فاقد یک برنامه مدون است و توسعه شهر تنها توسط نیروهای بازار شکل می‌گیرد. (Archer, 1992, 631)

طرح‌های توسعه در مانیل و جاکارتا، سیستم‌هایی ایستا هستند که به منظور رفع اختلافات ادارات طرح‌ریزی شده‌اند و اهداف سیاسی کوتاه‌مدت را مدنظر قرار می‌دهند. به نظر نمی‌رسد که شکل فعلی برنامه‌ریزی شهری در مانیل کارآمد باشد. زیرا منابعی که مورد برنامه‌ریزی قرار گرفته‌اند، در آنچه اجرا شده بازتاب نیافته و آنچه به اجرا درآمده نیز در سیاست‌های حکومتی منعکس نشده است (Nierras et. al, 92, 135). در جاکارتا هنوز طرح جامعی به تصویب نرسیده و یک رهنمود از پیش تعیین شده خط مشی برنامه‌ریزان شهری را مشخص می‌کند. یکی از بزرگ‌ترین مسائل در این زمینه آن است که غالب اراضی هنوز به ثبت نرسیده و در تملک اشخاص است. این وضعیت، کنترل قیمت زمین و سرمایه‌گذاری برای خدمات همگانی را دشوار می‌سازد (Zaris et.al, 1992, 162). کوالالامپور از این جهت که مدیران شهری آن

○ در دنیای جهانی شده کنونی، نواحی کلان شهری وضعی استثنایی یافته‌اند بطوری که یک اقلیت محدود، رفاه و قدرت سیاسی را در دست خود متمرکز ساخته و رؤیاهای مهاجرت به کابوس و حشتناکی از فقر، بیکاری و فساد اجتماعی مبدل شده است.

قدرت و مسئولیت بیشتری دارند در میان کشورهای گروه آ.سه. آن يك استثنا به شمار می‌رود.

نمونه‌های فوق نشان می‌دهند که این يك تصادف نیست که در شمال صنعت‌زدایی رخ می‌دهد در حالی که شرق آسیا راه صنعتی شدن نابخردانه را در پیش گرفته است. تفاوت بین سرگذشت شرق آسیا و غرب آشکار می‌سازد که جهانی شدن بیش از آنکه تصور می‌شود پرگیر و دار و خصومت‌آمیز است.

خواسته جنبش نیروی کار شهری برای دستیابی به پایداری اجتماعی

کسب حداقلی از پایداری در شهرهای جنوب شرق آسیا شدیداً به تلاش‌های سازمان‌یافته یا سازمان‌نیافته ضد و نقیضی وابسته است که در شرایط ساختاری و تاریخی خاص توسط جنبش‌های کارگری صورت می‌گیرد تا در مقابل اثرات جهانی شدن و تضعیف اقتدار ملی از خود مقاومت نشان دهند. در نتیجه فشارهای بین‌المللی و حرکت‌های اخیر به سمت دموکراسی، مشروعیت اتحادیه‌های کارگری دولتی زیر سؤال رفته و سازمان‌های پارلمانی مستقل در رقابت با هم رشد یافته‌اند (Lambert and Caspersz 1995, 572,580,583).

این امر فعالیت‌های چند سازمان بین‌المللی نظیر مؤسسه کارگران آزاد آمریکایی، آسیایی و سازمان بین‌المللی کار را تکمیل می‌نماید. این سازمان‌ها، کشورهای غربی را تحت فشار قرار می‌دهند تا برای مقابله با انحلال اتحادیه‌ها، مجازات‌های تجاری قائل شوند. تردیدی وجود ندارد که مبارزات رفاه‌طلبانه نیروی کار و استراتژی‌های رایج برای ایجاد نظام‌های تأمین اجتماعی و دیگر اقدامات وحدت‌بخش در سراسر نواحی، رو به رشد است (Bown and Frenkel, 1993, 82,106).

عموماً شرایط کار بی‌نظم و بی‌قانون است. ساعات کار بیش از ۶۰ ساعت در هفته غیر عادی نیست. هر روز تقاضا برای تولید افزایش می‌یابد و شرایط رفاه غیر انسانی‌تر می‌گردد و این در

سوءاستفاده از نیروی کار کودکان مشهود است. مثلاً در تایلند تخمین زده می‌شود که بیش از يك میلیون کودک ۳ تا ۱۱ سال (تقریباً معادل ۲۰ درصد نیروی کار در بخش‌های غیر کشاورزی) در نواحی شهری به کار اشتغال دارند (Turton, 1984, 35).

این موضوع تمایل به ایجاد اتحادیه‌های مبارزاتی کارگری را توجیه می‌نماید. اتحادیه‌هایی که ممکن است در مدتی طولانی با تئولیرالیسم و جهانی شدن در چالش قرار گیرند. افزایش اهمیت گروه‌های متشکل کارگری در کره جنوبی و تایوان که دولت‌ها را در بالا بردن استانداردهای رفاهی تحت فشار قرار می‌دهند، شاهدی بر این مدعاست (Frenkel et. al, 1993, 79, 61, 133). آثار این پیشرفت‌ها ممکن است به دیگر قسمت‌های جنوب شرق آسیا نیز سرایت نماید.

در سرنگونی مارکوس در فیلیپین بوسیله انقلابی مردمی که منجر به امیدواری بیشتر فیلیپینی‌ها به يك نظام اجتماعی کم و بیش متعادل‌تر گردید نیز همین مسئله آشکار است. تشکّل کارگری نیروی مهمی برای نیل به دگرگونی‌های سیاسی و انتخاب آکینو در سال ۱۹۸۶ بود. به هر حال از آن دوره اتحاد طبقاتی که امکان کنترل دولت را بهتر فراهم می‌نمود نه به تشکّل‌های کارگری منجر شده و نه تغییرات اساسی در ساختارهای اجتماعی به وجود آورده است. به همین دلیل درآمدهای زیر خط فقر در آن کشور ادامه یافته و آزار و برکناری کارمندان اتحادیه‌ها و نقض قوانین کار همچنان علت اصلی مشاجرات در بخش صنعت می‌باشد (Bierling 1996, 104, 105).

در اندونزی با وجود خصومت‌های موجود در روابط کارگران، گرایش به ایجاد اتحادیه‌های مستقل رو به افزایش است. تفسیرهای محافظه‌کارانه از آمارهای ادارات دولتی آشکار می‌سازد که اعتصابات از ۱۹ مورد در سال ۱۹۸۹ به ۳۱۰ مورد در شش ماهه اول سال ۱۹۹۴ افزایش یافته و اغلب شامل کارخانه‌های بزرگی بوده که بین ۲ تا ۱۲ هزار کارگر داشته‌اند. افزایش نفوذ تجار بزرگ موجب نگرانی طرفداران اتحادیه‌های کارگری از توسعه ناهماهنگ و نابرابری اقتصادی شده و گسترش سرمایه‌داری رانت‌خوار نیز این

○ تجارت کالاهایی که تولید آنها متضمن آلودگی‌های نگران‌کننده است می‌تواند به بالاتر رفتن سطح رفاه بینجامد اما تولید آنها ما را از هوای پاکیزه محروم می‌سازد. هوای پاکیزه چیزی است که با تجارت هم نمی‌توان آن را به دست آورد.

(Tong, 1994, 420, 422).

قصد ما این نیست که نقش طبقات متوسط مشهور و طبقه تازه ثروتمند شده را کم اهمیت جلوه دهیم بلکه همانطور که نتایج یک تحقیق جدید نشان می‌دهد، طبقات متوسط در حال ظهور به احتمال زیاد حکومت دیکتاتوری و ناسیونالیسم بیگانه ستیز را تحمل می‌کنند (Robinson and Goodman 1996, 16). در حالی که فشار طبقات پایین (کارگران و کشاورزان) در طول تاریخ به غلبه دموکراسی و رفاه اجتماعی انجامیده است. طبقات متوسط از محیط شهری توقعات زیادی دارند و بنابراین دولت و بخش خصوصی را تحت فشار قرار می‌دهند تا توجه بیشتری به بهسازی محیط شهری و رفاه اجتماعی کنند (Webster, 1995, 891).

تشکل‌های نیروی کار در این ناحیه امروزه به اشکال مختلف ظاهر می‌شوند: در اندونزی مداخله مستقیم ارتش بر آنها دیده می‌شود. در تایلند کمتر از ۵ درصد کارگران صنعتی در اتحادیه‌ها عضویت دارند و بخش دولتی بهتر سازمان یافته است. در مالزی روابط بین کارمندان و کارگران از طریق اتحادیه‌های اداری نظیر اتحادیه کارگری ژاپن حل و فصل گردیده است. این اتحادیه‌ها تحت قوانین امنیتی قوی داخلی هستند که محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های کارگری به وجود می‌آورند. در فیلیپین گرایش به اتحادیه‌های کارگری در اثر خشونت‌های دولت، بسیار ضعیف است. علیرغم این اشکال متفاوت، تمامی اتحادیه‌ها درجه بالایی از دخالت‌های قهرآمیز دولت را برضد منافع کارگران آشکار می‌سازند (Lambert, 1993, 34 n. 9).

هدف از قانون‌مند ساختن نیروی کار در آ.سه. آن، جذب سرمایه خارجی برای توسعه صنایع مبتنی بر صادرات بوده است. اما در مورد شرکت‌های چند ملیتی یک مطالعه تفصیلی روشن ساخت که از سال ۱۹۸۵ تعداد قابل توجهی از کارخانه‌های ژاپنی در پی آن بوده‌اند که با یک سلسله ترندها از جمله اخراج رهبران اتحادیه‌ها و استخدام کارگران موقت برای شکست اعتصابات، به اتحادیه‌های کارگری ضربه بزنند. در ژاپن

نگرانی‌ها را افزون ساخته است. این گونه از توسعه در اقتصادی نمود یافته که باید هر سال ۲ میلیون نفر را در جمع کارگران بپذیرد در حالی که با وجود رشد اقتصادی تنها شمار محدودی شغل جدید به وجود آمده است (Drikse et al, 1993, 8).

کنگره اتحادیه کارگری مالزی با ۵۰۰ هزار عضو حرکتی را به سوی تغییر فدرالیسم و تبدیل آن به یک دپارتمان فعال آغاز نموده است. در سال‌های اخیر اعتصابات وجود داشته که هیچ تصور آنها نمی‌رفت.

«در تایلند اتحادیه‌ها توانسته‌اند با مقاومت در برابر خصوصی‌سازی، انعطاف‌پذیری، خرید کالا از منابعی غیر از اتحادیه‌ها و... امنیت و رفاه را آشکارا حفظ نمایند. دولت به کنترل‌های قهرآمیز متوسل می‌شود. مثلاً سرکوب کارگران تایلندی در بخش عملیات دولتی مورد تأیید قرار گرفت. در این کشور اتحادیه‌ها به طور مؤثر از تلاش‌های خصوصی‌سازی ممانعت به عمل آورده و رهبران ملی را در مبارزات موفق کارگری وارد ساختند تا تصویب قوانین در جهت تأمین اجتماعی تسریع گردد.» (Deyo, 1995, 141)

حتی در شرایط دیکتاتوری موجود در سنگاپور، گروه‌های زنان به دولت فشار می‌آورند تا تأمین اجتماعی را به زنان مجرد هم تعمیم دهد. اما این تلاش‌ها نتیجه‌ای نداشته است. دولت اذعان دارد که روابط کارگری در صنایع مشکلی اساسی نیست. کارگران می‌توانند توسط دولت جلب شوند و بعلاوه آنها قدرت چانه‌زنی ضعیفی دارند. بزرگ‌ترین نگرانی‌های دولت سنگاپور از این قرار است: فرهنگ مردم، تلویزیون، موسیقی راک، تبلیغات برای فروش اقساطی، مصرف برای خودنمایی و نیاز فزاینده به کالاهای مادی. چرا که ترکیبی از این عوامل می‌تواند سنت‌های مثبتی چون سخت‌کوشی، احساس مسئولیت فردی، صرفه‌جویی و پیوندهای خانوادگی را کمرنگ سازد. گذشته از فشارهای تحمیلی از سوی غرب برای ایجاد یک دولت رفاه، اینها نیز خطرهایی است که ارزش‌های آسیایی را تهدید می‌کند

○ این تصادفی نیست که در شمال، صنعت زدایی رخ می‌دهد در حالی که شرق آسیا راه صنعتی شدن نابخردانه را در پیش گرفته است.

سیاسی برخوردار بوده است.

در دهه ۱۹۹۰ وضع تازه‌ای به وجود آمد. شواهد موجود بیانگر آن است که سیاست‌های غلط دولت‌های پیاپی، توأم با خطاهای اقتصادی، به از دست رفتن مشاغل و بیکاری منجر شد و اعتراضات کارگری و ناآرامی‌های اجتماعی را فراگیر ساخت. در سال ۱۹۹۷ در دست قبل از شروع بحران مالی، کشورهای تایلند، فیلیپین و اندونزی با بزرگ‌ترین اعتراضات کارگری بعد از دهه ۱۹۷۰ مواجه بودند.

بر اساس گزارش روزنامه آسیا تایمز مورخ اول مه ۱۹۹۷ «در اثر سرخوردگی از پاسخ‌های ناخوشایند مدیران و کارمندان دولت به تقاضاهای خود و روبرو شدن با کود اقتصادی ملی، کارگرانی که غالباً مطیع و رام بودند، آشکارا عصبانی و معترض شدند». بر اساس گزارش همین روزنامه شمار اعتصابات کارگری در سال‌های اخیر افزایش یافته است. آنها که گمان می‌رفت بسیار هوادار مدیریت دولت باشند، هر سال ۲۰ هزار پرونده (علاوه بر پرونده‌های مؤسسات قضایی) فقط در دادگاه کار تشکیل می‌دهند.»

شگفت آور است که این روزنامه محافظه کار نتیجه می‌گیرد که:

«در روزهای آینده شرکت‌های تایلندی بیش از پیش از هزینه‌ها می‌کاهند و کارگران خود را اخراج می‌نمایند تا بتوانند در شرایط انحطاط اقتصادی به حیات خود ادامه دهند. در شرایطی که دخالت‌های قابل اعتمادی توسط مؤسسات دولتی صورت نمی‌گیرد، تنها اتحادیه‌های متشکل است که می‌توانند از کارگران حمایت کنند. این گرایش‌ها مانع از سوختن خواسته‌های کارگران و برافروختن آتش خشم آنها خواهد شد.»

چند دهه است که نام اندونزی از نظر آشوب‌های دوره‌ای بر سر زبانهاست؛ آشوب‌هایی که ریشه در اختلافات نژادی و مذهبی و شکاف عظیم بین فقر و غنا در این کشور دارد.

در جنوب شرق آسیا به دلیل کاهش اجتناب‌ناپذیر استانداردهای زندگی، به حاشیه رانده شدن عده بیشتری از مردم و شکنندگی پیوندهای

ممکن است شرکت‌های چند ملیتی در جهت تقویت روابط دوستانه در صنایع عمل نمایند در حالی که در تایلند عملکرد آنها منطبق بر سنن مرسوم نیست (Kasaisuk, 1990, Williamson, 1991, 21).

شرکت‌های چند ملیتی نسبت به علایق اجتماعی یا فشارهای سیاسی ملت و مسئولین محلی، حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند. کارگران این شرکت‌ها در کشورهای آ.سه. آن مورد استثمار قرار گرفته و از مشارکت در فعالیت اتحادیه‌های کارگری منع می‌گردند. همچنین آنها از تشکیل سازمان‌های مستقل کارگری که می‌توانند با فعالیت‌های گروهی از سطح زندگی خود دفاع نمایند، باز داشته می‌شوند. پس از شروع روند ایجاد صنایع مبتنی بر صادرات (به جای صنعتی شدن مبتنی بر جایگزینی واردات) همه دولت‌های عضو آ.سه. آن، به عنوان یک راهبرد اساسی در توسعه، به‌طور مستقیم در فعالیت‌های کارگران مداخله می‌کنند.

سرکوب اتحادیه‌های کارگری در کشورهای آ.سه. آن در راستای سیاست ایجاد صنایع مبتنی بر صادرات، به دلیل تورم و ظهور بحران اقتصادی به کاهش دستمزدهای واقعی انجامیده است. قبل از ظهور بحران، ثبات اجتماعی بالا و وجود خیل عظیم کارگران ارزان، منظم، سخت‌کوش و غیرمتشکل، زمینه‌هایی برای جذب سرمایه خارجی فراهم آورده بود. در چنین وضعیتی، کاستن از تحرکات کارگری برای دولت‌ها و نخبگان سیاسی، آسان می‌نمود. در اندونزی یک فدراسیون کارگری دولتی جایگزین اتحادیه‌های مستقل گردید و با متلاشی شدن حزب کمونیست در سال ۱۹۶۵، این فدراسیون نیز فروپاشید. در تایلند، تحت تأثیر تفرقه و تشتت نیروهای ارتش و حکومت، اتحادیه‌ها متلاشی شده‌اند. تنها در فیلیپین یک حرکت کارگری چپ‌گرا مبارزاتی را با حکومت انجام می‌دهد اما این نیرو چندان قوی نیست (Crouch and Morley, 1993, 285). طبقه کارگر صنعتی بسیار کوچک‌تر از جمعیت‌های بزرگ کشاورز است اما همواره ابتکار عمل سیاسی را در دست داشته و از نظر تاریخی از نوعی تحرک و قابلیت بازدارندگی

○ گذشته از فشارهایی که غرب برای ایجاد دولت رفاه وارد می‌کند، فرهنگ مردم، تلویزیون، موسیقی راک، تبلیغات برای فروش اقساطی، مصرف برای خودنمایی و نیاز فزاینده به کالاهای مادی هم خطرهایی است که ارزشهای آسیایی را تهدید می‌کند.

اجتماعی، ریسک‌های سیاسی و اجتماعی رو به افزایش است.

نتیجه‌گیری

سه دهه رشد اقتصادی زمینه‌ساز تنش‌های اجتماعی در جنوب شرق آسیا بوده است. این تنش‌ها بیش از همه در شهرها به منصفه ظهور رسیده و با نابرابری عظیم بین فقر و غنا (که در زمان بحران اقتصادی به حد اکثر خود رسیده) مشخص می‌گردد. مسئله اساسی آن است که نوعی رنجش عمومی از شکاف اقتصادی بین اقلیت ثروتمند و اکثریت فقیر به چشم می‌خورد. تنها درک این وضعیت که همه افراد در حال ثروتمندتر شدن هستند می‌تواند جلوی این تنش‌ها را بگیرد (International Herald Tribune, 16 September 1997).

سرمایه‌گذاران خارجی، نواحی با هزینه‌های تولیدی پایین‌تر (مخصوصاً از نظر نیروی کار) را ترجیح می‌دهند. بنابراین شناخت راهبردها و سیاست‌های شرکت‌های چند ملیتی و آگاهی از عوامل بازدارنده و مشوقی که پشتیبان رفاه اجتماعی و محرک حرکات کارگری هستند، الزام‌آور است (Schmidt, 1997). بین دیدگاه‌های رسمی نخبگان جنوب شرق آسیا و علایق مشترک بین‌المللی به حمایت از تجارت آزاد و کاهش هزینه‌های کارگری نوعی همگرایی وجود دارد و این راهبرد بناچار نابرابری‌ها و توسعه ناهماهنگ را تقویت می‌نماید.

جهانی شدن بازارهای مالی، سرمایه و دیگر فعالیت‌های اقتصادی، به جای اینکه متوجه مالیات باشد به سود دارد و در این راستا سیاست‌های تنبیهی گوناگونی برای کشورهایایی که از سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کلان سرپیچی نمایند، در نظر گرفته می‌شود. در این میان موضوعات مالی فوق‌العاده اهمیت دارند زیرا هزینه‌های رفاه اجتماعی باید از طریق مالیات‌ها تأمین گردد. این امر سبب تغییر موضع کشورهای آ.سه. آن، با توجه به ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی و تغییر اولویت‌های سیاسی این کشورها شده است.

بحث درباره جهانی شدن نئولیبرالیستی مستلزم طرح برخی آشفتگی‌ها در جهان سوم است و به همین دلیل است که نه فقط در سطح شهر

بلکه در سطح ملی نیز نیاز به یک مدل چاره‌ساز احساس می‌شود. اصولاً برای اطمینان از پایداری اجتماعی شهر، هماهنگی بین سیاست‌های اقتصادی، محیطی و بخشی-اجتماعی لازم است. جنبه رفاهی مسائل اجتماعی و نقش اتحادیه‌های کارگری و اصرار آنها بر ریسک کردن در فرایندهای سیاست‌گذاری گویای اختلاف بین جهانی شدن و محلی ماندن توأم با ادامه تلاش برای بقای روزمره است.

این مقاله چهار جنبه از یک دیدگاه محوری را در زمینه جهانی شدن و توسعه ناهماهنگ شهری در جنوب شرقی آسیا مطرح ساخت. ابتدا سه رویکرد متفاوت مورد بحث قرار گرفت و یک رویکرد تفادانه و جامعه‌شناسانه پیشنهاد گردید. عوامل اجتماعی شهرها و واکنش آنها به جهانی شدن نئولیبرالی و تضعیف قدرت حاکمان ملی و مدیران شهری در کانون توجه این چارچوب قرار دارد. پس از آن یک ساختار نظری به منظور اضافه کردن یک بعد اجتماعی به پایداری شهری پیشنهاد گردید.

در سومین قسمت مقاله پیوندهای اجتماعی با توجه به جهانی شدن مورد توجه قرار گرفت. ابتدا نتایج جهانی شدن شهرنشینی و سپس عملکردهای برنامه‌ریزی در ارتباط با آن مطرح گردید. در چهارمین قسمت، تحلیلی در مورد واکنش‌ها و مبارزات کارگران در برابر جهانی شدن نئولیبرالی ارائه شد.

یافته‌های اساسی تحقیق حاضر دو دسته‌اند: یکی از آنها به بعد پنجم پایداری شهری (یعنی جنبه اجتماعی) مربوط است (Drakakis Smith, 1995, 663). به نظر می‌رسد که این موضوع نمی‌تواند جدا از ابعاد اقتصادی و به ویژه سیاسی باشد. تغییرات اجتماعی و حقوق اجتماعی مکمل هم هستند. (همچنان که دموکراسی و حقوق انسانی مکمل هم می‌باشند) و واکنش‌های اجتماعی نیز همان‌طور که به عملکردهای دولت مربوطند شدیداً به عوامل بازار بستگی دارند. پایداری اجتماعی در زمینه شهری منوط به وجود دولتی قوی و مسئول و حاکمان محلی مستقل می‌باشد. این دو صرفاً به عنوان عامل گذار به اقتصاد جهانی عمل نمی‌کنند بلکه مؤسسات منسجمی با قابلیت‌های درونی و

○ طبقات متوسط از محیط شهری توقعات زیادی دارند و بنابراین دولت و بخش خصوصی را تحت فشار قرار می‌دهند تا توجه بیشتری به بهسازی محیط شهری و رفاه اجتماعی کنند.

'The dynamics of political change' in J. W. Morley (ed.), **Driven by Growth: Political Change in the Asia - Pacific Region**, New York, M. E. Sharpe.

DEYO, F. C. (1995), 'Capital, labor, and state in Thai industrial restructuring: the impact of global economic transformations' in D.A. Smith and J. Borocz (eds), **A New World Order? Global Transformations in the Late Twentieth Century**, Westport, CT, Greenwood Press.

DIRKSE, J.-P., HUSKEN F. and RUTTEN, M. (1993), 'Poverty in Indonesia: policy and research' in J.-P. Dirkse, F. Husken and M. Rutten (eds), **Development and Social Welfare: Indonesia's Experiences Under the New Order**, Leiden, KITLV Press.

DOUGLASS, I. R. (1997), 'Globalisation and the end of the state?', **New Political Economy**, 2, 1.

DRAKAKIS-SMITH, D. (1995), 'Third World cities: sustainable development; 1', **Urban Studies**, 32, 659-77.

DRAKAKIS-SMITH, D. (1996), 'Third World cities: sustainable development; 2', **Urban Studies**, 33, 673-701.

DRAKAKIS-SMITH, D. (1997), 'Third World cities: sustainable development; 3', **Urban Studies**, 34, 797-823.

FRENKEL, S. (ed.) (1993), **Organized Labor in the Asia-Pacific Region: A Comparative Study of Trade Unionism in Nine Countries**, Ithaca, NY, ILR Press.

FRENKEL, S., HONG, J.-C. and LEE, B.-L. (1993), 'The resurgence and fragility of trade unions in Taiwan' in Frenkel (1993), 162-86.

GUGLER, J. and GILBERT, A. (1984), **Cities, Poverty and Development**, Oxford, Oxford University Press.

HARDING, A. and LE GALES, P. (1997), 'Globalization, urban change and urban policies in Britain and France' in A. Scott (ed.), **The Limits of Globalization: Cases and Arguments**, London, Routledge.

HARVEY, D. (1997a), 'Globalization in question' Development Research Series, working paper no. 56, Department of Development and Planning, Aalborg University.

HARVEY, D. (1997b), 'Cities or urbanization?', **City**, 1/2, 38-61.

بیرونی هستند که يك ملت و شهرهای آن را قادر می‌سازند به توسعه پایدار دست یابد. بخش دوم یافته‌ها در ارتباط با پیوندهای اجتماعی است. به نظر می‌رسد به منظور جلوگیری از آشفتگی اجتماعی در کوتاه مدت و آشوب‌های سیاسی در افق زمانی طولانی تر، بازساخت اجتماعی اجتناب ناپذیر است. به عبارت دیگر این ناهمگونی جوامع جنوب شرق آسیاست که واکنش‌های اجتماعی را ضروری می‌سازد.

*** منابع

ALBO, G. (1994), "Competitive austerity" and the impasse of capitalist employment policy' in R. Miliband and L. Panitch (eds), **Between Globalism and Nationalism, Socialist Register 1994**, London, Merlin Press.

AMOORE, L., DODGSON, R., GILLS, B.K., LANGLEY, P., MARSHALL, D. and WATSON, I. (1997), 'Overturning "globalisation": resisting the teleological, reclaiming the "political"', **New Political Economy**, 2, 179-95.

ARCHER, R. W. (1992), 'Comment', **Regional Development Dialogue**, 13, Spring, 61-63.

BERNER, E. and KORFF, R. (1995), 'Globalization and local resistance: the creation of localities in Manila and Bangkok', **International Journal of Urban and Regional Research**, 19, 208-22.

BIERLING, J. (1995), 'The "developing powers": Thailand, Malaysia, the Philippines and Indonesia', **Current Sociology**, 43, 1.

BOOTH, A. (1995), 'Southeast Asian economic growth: can the momentum be maintained?', **Southeast Asian Affairs**, ISEAS, Singapore.

BROWN, A. and FRENKEL, S. (1993), 'Union unevenness and insecurity in Thailand' in Frenkel (1993).

CASTELLS, M. (1983), **The City and the Grassroots - A Cross - Cultural Theory of Urban Social Movements**, London, Arnold.

CASTELLS, M. (1989), **The Informational City**, Oxford, Blackwell.

CASTELLS, M. (1994), 'European cities, the informational society, and the global economy', **New Left Review**, 204.

CROUCH, H. and MORLEY, J. W. (1993),

○ سه دهه رشد اقتصادی در جنوب شرق آسیا زمینه‌ساز تنش‌های اجتماعی بوده که بیش از همه در شهرها به منصف ظهور رسیده است و وجه مشخصه‌اش نابرابری عظیم بین فقر و غناست.

○ پایداری اجتماعی در
زمینه شهری منوط به وجود
دولتی قوی و مسئول، و
حاکمان محلی مستقل
است.

- east Asia, Aldershot, Avebury.
- SCHMIDT. J. D. (forthcoming), 'Neoliberal globalization, social welfare and trade unionism in Southeast Asia' in B. Gills (ed.), **Globalization and the Politics of Resistance**, London, Macmillan, and New York, St Martin's Press.
- SCHMIDT. J.D., HERSH, J. and FOLD, N. (eds) (1997), **Social Change in Southeast Asia**, Harlow, Longman.
- SHABBIR CHEEMA, G. (ed.) (1986), **Reaching the Urban Poor - Project Implementation in Developing Countries**, Boulder, CO, and London, Westview Special Studies.
- THRIFT, M. P. (1989), 'Introduction' in Peet and Thrift (1989), 43-54.
- TONG, G. C. (1994), 'Moral values: the foundation of a vibrant state' (address delivered at a National Day rally, Singapore), 21 August; quoted in **Social Values, Singapore Style, Current History**, 93, 587.
- TURTON, A. (1984), 'Limits of ideological domination and the formation of social consciousness' in A. Turton and S. Tanabe (eds), **History and Peasant Consciousness in South East Asia**, Osaka, National Museum of Ethnology.
- UN (1987), **The Prospects of World Urbanization**, New York, United Nations, Department of International Economic and Social Affairs.
- UNICEF (1987), **State of the World's Children**, Geneva, UNICEF.
- WEBSTER, D. (1994), 'Managing the urban environment in ASEAN', **Regional Development Dialogue**, 15,2.
- WEBSTER, D. (1995), 'The urban environment in Southeast Asia: challenges and opportunities', **Southeast Asian Affairs**, ISEAS, Singapore.
- WILLIAMSON, H. (1991), 'Japanese enterprise unions in transnational companies: prospects for international cooperation', **Capital Class**, 45, 17-25.
- ZARIS, R. M, SIDARTA, M. and FAQIH, N. (1992), 'Improving the urban planning and management process and performance: Jakarta', **Regional Development Dialogue**, 13, 149-63.
- HARVEY, D. (forthcoming), 'The environment of justice' in E. Swyngedouw and A. Merrifield (eds), **The Urbanization of Injustice**, London, Lawrence and Wishart.
- IMRIE, R. and THOMAS, H. (1995), 'Urban policy and the politics of urban regeneration', **International Journal of Urban and Regional Research**, 19, 4.
- KIM, H.-J. (1993), 'The Korean union movement in transition' in Frenkel (1993), 133-61.
- KOO BOO TEIK (1997), 'Economic vision and political opposition in Malaysia, 1981-96: the politics of the Mahathir era', **The Copenhagen Journal of Asian Studies**, 12,9-34.
- KOSAISUK, S. (1990), 'Labour against dictatorship', Friedrich Ebert Stiftung, Labour Museum Project, Bangkok, Arom Pongsangan Foundation.
- LAMBERT, R. (1993), 'Authoritarian state unionism in new order Indonesia', working paper no. 25 (Western Australia, Asia Research Centre, Murdoch University).
- LAMBERT, R. and CASPERSZ, D. (1995), 'International labour standards: challenging globalization ideology?' **Pacific Review**, 8, 4.
- LEO, C. (1997), 'City politics in an era of globalization' in M. Lauria (ed.), **Reconstructing Urban Regime Theory: Regulating Urban Politics in a Global Economy**, Thousand Oaks, CA, Sage, 77-98.
- NIERRAS, J. U., CASANOVA, L. and HORNILLA, L. (1992), 'Improving the urban planning and management process and performance: Metro Manila', **Regional Development Dialogue**, 13, 1.
- PEET, R. and THRIFT, M. P. (eds) (1989), **New Models in Geography**, Vol. 2, London, Unwin Hyman.
- PERNIA, E. (1991), **Some Aspects of Urbanization and the Environment in Southeast Asia**, Report no. 54, Manila, Asian Development Bank.
- ROBISON, R. and GOODMAN, D.S.G. (1996), **The New Rich in Asia: Mobile Phones, Mc Donalds and Middle-class Revolution**, London, Routledge.
- SCHMIDT, J. D. (1997), 'The challenge from Southeast Asia: social forces between equity and growth' in C. Dixon and D. Drakakis-Smith (eds), **Uneven Development in South-**